

## ترس: مهلک ترین ابزار نفس (شیطان)

### مهدی سیاح زاده

یکی از ابزار های مهم نفس (شیطان) ایجاد ترس در انسان است تا از او وجودی ختنی و بی اراده بسازد. اگر «حوا» از نفس اطاعت نکند، در آتش قهر او خواهد سوخت. یعنی زندگی بر او حرام خواهد شد.

این همه ترس از بُت های درون که حاکم بر زندگی روانی و عاطفی انسان است ناشی از چیست؟ مولوی پاسخ می دهد: بُت نفس.

مادر بُت ها، بُت نفس شماست

ز آن که آن بُت مار و این بُت اژدهاست

۷۷۲/۱

در طول این صدها هزار سال زندگی انسان در روی کره ی زمین چقدر این بُت سبب ترس انسان شده است؟ تا چه حد ترس از این بُت که به صورت خرافات بر رفتار و اعمال انسان ها حکومت می کند، روان او را فرسوده است. پیرامون خود را نگاه کنید، اندیشه های انسانی در بند نفس را ببینید که چگونه ترس از موهومات را در وجود مردمان جای داده است. این همه مناسک بی پایه و بی اساس که ناقض ایمان به

وحدانیت حق است را می بینید؟ بسیاری از این ناهنجاری های جنگ و خشم و حرص و شهوت، فقط ناشی از ترس از همین بُتی است که مولوی می گوید «مادر بُت ها» است.

این بُت سرآمد همه بُت های ساخته شده ی دست بشر است. بت های ساخته شده را می توان شکست و نابود کرد. اما فقط باید مانند ابراهیم بود تا بتوان «بُت بزرگ» را رسوا کرد. خلاصه ی سرگذشت بُت شکنی حضرت ابراهیم را برای یادآوری اینجا ذکر می کنیم:

حضرت ابراهیم در یک جامعه و یک خانواده ی بت پرست زاده شده بود. پدرش بت ساز بود. اما او از طفولیت بت ها را خوار می شمرد. با وجود هشدار پدر، علیه بت پرستی سخن می گفت. این سخنان به گوش «نمرود»، فرمانروای بت پرستان رسید. اما چون کودکی چنین سخنانی را اظهار می داشت، چندان اهمیتی نمی داد. تا این که یک روز که مردم برای انجام مراسمی به بیرون شهر رفته بودند، ابراهیم به تنهایی به بتخانه رفت، با تبری که همراه داشت، همه ی بت ها را شکست و تبر را بر دست بُت بزرگ آنجا گذاشت. وقتی بت پرستان باز گشتند و بت ها را شکسته دیدند، به نمرود خبر دادند. و چون ابراهیم تنها کسی بود که از بت پرستی عیب جویی می کرد، دستگیرش کردند و نزد فرمانروای خود بردند. ابراهیم انکار کرد و گفت: «همه ی بت ها را آن بُت بزرگ شکسته است.» طبیعتاً بت پرستان با این استدلال که بت ها قادر

به حرکت نیستند، حرف او را نپذیرفتند. اما همین استدلال به ظاهر ساده، چشم و گوش بسیاری از مردم را باز کرد که این چگونه خدایی است که قادر به انجام چنین کار ساده ای نیست؟ به فرمان نمرود، آتشی بزرگ و عظیم فراهم کردند و به ابراهیم گفتند یا به بت سجده کن و یا در آتش افکنده می شوی. ابراهیم راه دوم را انتخاب کرد. وقتی در آتش افکنده شد، آتش به امر خدا بر او سرد و گلستان شد. نمرود رسوا گشت و چاره ای ندید مگر آن که ابراهیم را از شهر بیرون کند. بقیه ی این سرگذشت عبرت آموز را می توانید در کتاب ها بخوانید و نیازی به ذکر آن نیست.

چرا پدر ابراهیم، در این قصه بُت ساز بود؟ زیرا پدر که از نسل پیش است، نماد انسان گراینده به شعور حیوانی است و ابراهیم که نسل بعد از او است، انسان والایش یافته، یعنی «آدم» است و دیگر مردمان شهر که انسان هستند بین دو مرز سقوط به حیوانیت و یا صعود به آدمیت قرار دارند. اگر به بت روی آورند در نوع نازل حیوانیت باقی می مانند، زندگی شان خور و خواب و خشم و شهوت و پیروی از بت های درونشان (ارزش های حیوانی) می شود. حیوان انسان نما زاده می شوند و می میرند. و اگر بت شکن باشند، از اسارت درون حیوانی خود آزاد می شوند، شهریار وجود خود می شوند و به مقام والای آدمیت می رسند.

ابراهیم با گذاشتن تیر در دست بت بزرگ، او را رسوا کرد. چرا؟ زیرا که فقط با شکستن بت ها نمی توانست ناتوانی او را بنمایاند. او با شکستن بت های کوچک و تمسخر بت بزرگ، ترس از بت ها را از دل وجان مردم زمان خود زدود. مردم گمان می کردند با کوچکترین بی احترامی به بت ها، در آتش قهر آنان خواهند سوخت. نمرود نیز همین را می خواست. او با افروختن آتش، قصد داشت به انسان بنمایاند که نافرمانی از بت، به سوختن در آتش قهر می انجامد. اما اینطور نشد. آتش (نماد خشم بت) بر ابراهیم سرد شد. بت نه فقط بی احترام شد، نه فقط نابود شد، بلکه قلبی بودن آتش قهر او نیز بر «انسان» نمایان گردید.

\*\*\*